

در گفتگو با دکتر افسر افشار نادری

بگر وجود ندارد



وقتی صحبت از فرهنگ می‌شود، اولین چیزی که به ذهن ما می‌رسد، موسیقی، نقاشی، خطاطی، تئاتر و در کل نمونه‌های هنری است. در حالی که بنا بر تعریف جامعه‌شناسان اروپایی، فرهنگ، شامل همه شناخت‌ها یا معارف یا هر چیزی است که بشر ساخته است. در این میان گی‌روشه هیچ فرد بزرگسال و طبیعی‌ای فرهنگ ندانسته و گفته: فرهنگ را می‌توان به مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعیین کرد. با این اوصاف باید مواردی نظیر موسیقی و... را تنها نمود هنری فرهنگ دانست.

در مسئله فرهنگ مباحثی چون فرهنگ عمومی، خرده فرهنگ، ضد فرهنگ، فرهنگ مقاومت و... نیز وجود دارد که درست‌تر آن است به دیده جامعه‌شناسی در آن‌ها نگاه شود. به همین دلیل برای مصاحبه درباره فرهنگ به سراغ دکتر افسر افشار نادری جامعه‌شناس و دارای دکتری مدیریت فرهنگی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دفتر انجمن جامعه‌شناسی ایران رفتیم.

جامعه ما منفی است.

برای تکنولوژی زیرساخت لازم است، یعنی باید اول بستر را فراهم و بعد تکنولوژی را وارد کنیم. این بستر سازی در جامعه ما اتفاق نمی‌افتد، اول تکنولوژی را وارد می‌کنیم و بعد جا می‌اندازیم. این سبب می‌شود که آن تکنولوژی در جای خودش قرار نگیرد. در کشورهایی که نظم درونی وجود داشته و به مسئله سیستمی نگاه کرده و یک جای خالی درون سیستم باز می‌کنند، تکنولوژی را وارد کرده و در همان جای خالی قرار می‌دهند و بین عناصر سیستم ارتباط برقرار می‌کنند. ما سیستمی نگاه نمی‌کنیم، جامعه جای خالی ندارد، تکنولوژی را وارد می‌کنیم، به همین دلیل به بیرون جامعه می‌چسبند و آنقدر به موارد دیگر فرهنگ جامعه فشار وارد می‌کنند تا بتوانند جای خودش را باز کنند. آزاری را که از این فشردگی به وجود می‌آید، مردم تجربه می‌کنند.

یعنی می‌خواهید بگویید، عناصر مادی وارد می‌شوند بدون آن که بستری مادی غیر مادی فرهنگ ایجاد شده باشد؟

بله. چون زیرساخت لازم وجود ندارد، تکنولوژی خیلی غریبه وارد می‌شود. به عنوان نمونه ماشین پیکان ۵۰ سال در ایران تولید می‌شد، اما چون در نمونه اصلی فرمان سمت راست بود، برف پاک‌کن همان طرف را پاک می‌کرد، این اواخر بود که مشکل دانسته و حل شد. این همان تکنولوژی بدون زیرساخت است؛ ما تکنولوژی را بومی نکرده، وارد و استفاده می‌کنیم. بعد که ضرر و زیان حاصل از آن را دیدیم تازه به فکر رد کردن این تکنولوژی می‌افتیم، اما چون تکنولوژی خنثی

است، دیگر غیر قابل برگشت است. مردم مزه آن را چشیده و نیاز خود را به وسیله آن برطرف کرده و دیگر حاضر نیستند آن را عقب بزنند.

بحثی دیگر که امروز در جامعه ما به چشم می‌خورد، پدیده‌ای به نام ضد فرهنگ است. پدیده‌ای که کاملاً اختیاری انتخاب می‌شود و حتی شاید بتوان گفت که دارای یک بحث اعتراضی نیز هست، در بخش‌های زیادی مثل زبان، پوشش، غذا خوردن و حتی رفتارهای اجتماعی هم به چشم می‌خورد.

ما به این می‌گوییم فرهنگ مقاومت نه ضد فرهنگ. چون ضد فرهنگ به معنی آن است که فرهنگ عمومی را نقض می‌کند. ما این فرهنگ مقاومت را یک بخش از خرده فرهنگ به حساب می‌آوریم یعنی این فرهنگ مقاومت راهی ندارد که اعتراض خود را قانونی بیان کند به همین دلیل علیه هنجارهای جامعه اعلام جنگ می‌کند، مثل موسیقی زیرزمینی که کاملاً هر چیزی را که در جامعه به عنوان هنجار شناخته شده زیر سوال می‌برد و به همه چیزهایی که جامعه به آن احترام می‌گذارد، پشت پا می‌زند. در تحلیل محتوای موسیقی‌های زیرزمینی متوجه می‌شویم مطالبی که در آن‌ها گفته می‌شود بیشتر ضد هنجارهای جامعه است. فرهنگ مقاومت معمولاً از طرف جوانان شکل می‌گیرد که به نوعی اعتراض به هنجارهای زور جامعه است.

با این فرهنگ‌های مقاومت چه بر خوردی باید داشته باشیم؟

اگر برخورد درستی با خرده فرهنگ‌های مقاومت داشته باشیم آن‌ها را تبدیل به فرهنگ عمومی می‌کنیم، اما اگر برخورد درستی نداشته باشیم، تبدیل به ضد فرهنگ می‌شوند. ضد فرهنگ‌ها به طور کلی هنجارها و قوانین جامعه را رد و برای خودشان فرهنگ خاصی را ابداع می‌کنند.

با این صحبت بسیاری از رفتارهای خلاف عرف را نمی‌توان به ناهنجاری تعبیر کرد، دلیل به وجود آمدن این ناهنجاری‌ها چیست؟

نه، این طور نیست که همه ناهنجاری‌ها را بتوان به فرهنگ مقاومت مربوط کرد. چراغ قرمزها در جامعه فرهنگ مقاومت را به وجود می‌آورند؛ چراغ قرمزهایی که نمی‌گذارند مردم نیازهایی را که دارند، تحقق ببخشند، باعث می‌شود که جامعه نیازهای خود را به صورت اعتراض بیان کند، استمرار این وضعیت می‌تواند خرده فرهنگ مقاومت را به ضد فرهنگ تبدیل کند. به همین دلیل اگر هر چه زودتر به فکر تبدیل این خرده فرهنگ‌ها به فرهنگ عمومی نیفتیم، باید منتظر تبدیل آن‌ها به ضد فرهنگ در جامعه باشیم.

چه راهکاری برای تبدیل این خرده فرهنگ‌ها به فرهنگ عمومی وجود دارد؟

به عنوان نمونه موسیقی زیرزمینی، اگر از روی زمین سر در بیاورد دیگر به زیرزمین نمی‌رود. اگر این افراد بیایند در رادیو و تلویزیون، نمی‌توانند هر نوع حرفی را در محتوا و متن خود بیاورند، چرا که با اعتراض روبه‌رو می‌شوند، به همین دلیل هنجارمند رفتار می‌کنند. اگر از وزارت ارشاد مجوز بگیرند، نمی‌توانند فحش و ناسزا بدهند و خیلی از هنجارها را زیر سوال ببرند.

بحث دیگری که در خصوص همین فرهنگ‌های مقاومت داریم، اصطلاحاتی

است که در زبان به وجود آمده و به صورت عمدی و سه‌پوی در حال گسترش است، با توجه به اهمیت زبان در فرهنگ، چه نظری در این باره دارید؟

زبان مسئله مهمی است که دیگر جای شوقی ندارد. چون زبان اصل فرهنگ است و خیلی‌ها فرهنگ را با زبان یکی می‌دانند؛ به‌خصوص نظریه پردازان نمادگرا که زبان را همان فرهنگ می‌دانند، چون از طریق زبان همه چیز وارد فرهنگ می‌شود. اول ادبیات عوض می‌شود و بعد در رفتار جلوه می‌کند. به همین دلیل جوانان سعی می‌کنند اصطلاحاتی خودجوش را که از پیش وجود نداشته در زبان، فرهنگ و ادبیات بیاورند، فقط برای این که بگویند آن چیزهایی که شما تحت عنوان ادبیات، موسیقی و فرهنگ سنتی به ما می‌دهید، امروز دیگر برای ما قابل قبول نیست. پس اگر دولت بخواهد هوشارانه عمل کند، باید تلفیقی بین فرهنگ و زبان سنتی با فرهنگ و زبان امروزی ایجاد کند، حتی این مورد در موسیقی هم باید انجام شود.

دلیل ایجاد این مسئله در جامعه چیست؟

از بس که گذشته را مانند پتک بر سر جوانان زده‌ایم این نوع مقاومت در بین آن‌ها به وجود آمده است. برای جوانان این امکان وجود ندارد که در گذشته زندگی کنند، ما از چیزی برای آن‌ها حرف می‌زنیم که اصلاً خبری از آن ندارند. در حالی که برای نسل گذشته این امکان وجود دارد که خودش را با نسل امروز وفق بدهند. در جامعه ما مدام از سنت حرف می‌زنیم، در حالی که جامعه ما امروز دیگر سنتی نیست، باید بپذیریم که جامعه سنتی دیگر وجود ندارد، ما در حال حرکت از سنت به مدرنیته هستیم و در راس قرار گرفته‌ایم، یک نگاه به سنت و یک نگاه به مدرنیته داریم. نمی‌خواهیم به سنت برگردیم و از رفتن به مدرنیته هم می‌ترسیم؛ اما به محض سر از پرتو شدن به سمت مدرنیته بسیاری از مشکلاتمان کمتر خواهد شد.

آیا می‌توانیم این موضوع را به یک تاخر فرهنگی تعبیر کنیم، مآل‌آزارهای مدرن را داشته و از آن‌ها استفاده می‌کنیم، اما هنوز فرهنگ آن‌ها در جامعه به وجود نیارده‌ایم؟

بله، درست است. یعنی سخت‌افزاری همه چیز را داریم اما نرم‌افزار استفاده را هنوز برای خودمان ایجاد نکرده‌ایم، یا نرم‌افزارهایی که داریم بومی است. نرم‌افزارها باید بومی شود؛ سخت‌افزار را از هر جایی می‌توان وارد کرد اما چیزی که مهم است تولید نرم‌افزار توسط خودمان است.

برای تولید نرم‌افزار بومی از چه امکاناتی می‌توان استفاده کرد؟

دقت کنید ما متخصص کم نداریم؛ فقط باید بپذیریم و از آن‌ها کمک بخواهیم، کار را به دست کاردان نمی‌دهیم، اگر کار به دست کاردان باشد در همین شرایط هم می‌توانیم کار کنیم. مسئله این است که در مرحله اول باید مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی را که برای خودمان گذاشته‌ایم و غیرواقعی است، برداشته و حق‌گزینش به افراد داده شود، یعنی آگاهی افراد را به رسمیت شناخته و برای عقل و فکر هر کس احترام قائل شویم، اگر این حق داده شود، مردم آگاه هستند که چه چیزی را انتخاب کنند. ما در برنامه‌ریزی‌ها مردم را یک مقدار محجور فرض کرده‌ایم که باید همه چیز را به آن‌ها دیکته کرد. این نگاه باید تغییر کند تا بتوانیم وارد مرحله تولیدات فرهنگی شویم.